

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۴۹

صفحات ۶۹-۹۹

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.49.3.5](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1400.22.49.3.5)

شگردهای زبانی ناصر خسرو در گشایش و رهایش برای انتقال مفاهیم

ایدئولوژیک

(مقاله پژوهشی)

مریم جعفرزاده^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

دکتر رضا شجری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

چکیده

«گشایش و رهایش» اثری منثور از ناصر خسرو قبادیانی (وفات ۴۸۱ ه.ق.) است که در موضوع کلام اسماعیلیه نوشته شده است. نویسنده که برای تبلیغ رسالت خود از افکار فلسفی و کلامی و بحث و جدل استفاده کرده، از ظرفیت زبان و عناصر آن در این کار، بهره برده است. ناصر خسرو در کتاب گشایش و رهایش، با گزینش ساخت‌های زبانی مناسب، عقاید و اندیشه‌های خویش را به گونه‌ای مؤثر بیان کرده است. این پژوهش، ضمن اینکه به بررسی ویژگی‌های این کتاب در پیوند با عناصر ایدئولوژیک درون‌متنی می‌پردازد، بر آن است که شگردهای زبانی ناصر خسرو را در انتقال مفاهیم ایدئولوژیک به مخاطب نشان دهد. پرسش پژوهش حاضر این است که در ساختار زبانی گشایش و رهایش، ایدئولوژی نویسنده چگونه بازتاب یافته است؟ کدام عناصر نحوی مورد توجه نویسنده بوده‌اند؟ ناصر خسرو از چه آرایه‌های ادبی برای بیان مفاهیم ایدئولوژیک خویش بهره برده است؟ نتایج این مقاله بیانگر آن است که ایدئولوژی در گشایش و رهایش به طور صریح بازتاب یافته است. بهره‌گیری از برهان‌های عقلی و نقلی و نیز رمزگان فلسفی و کلامی سیطره اندیشه‌های ایدئولوژیک را بر متن نشان می‌دهد. در سطح نحوی، وجوه افعال، صدای دستوری و عناصر تأکیدی، تصویر گویایی از بار ایدئولوژیک متن را به مخاطب عرضه می‌کند. گستره اندیشه‌های

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: jafarzadeh.lit@gmail.com

ایدئولوژیک، در سطح بلاغی نیز تنوع کلامی را به آرایه‌هایی که ظرفیت قابل توجهی برای تشریح نوع نگرش و جهان‌بینی نویسنده دارند، محدود کرده‌است؛ بنابراین، از آن دسته از صناعات بلاغی که سبب ابهام و چندوجهی شدن متن می‌شوند، در گشایش و رهایش، نشانی دیده نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، گشایش و رهایش، ایدئولوژی، ساختار زبان، نثر تعلیمی.

۱- مقدمه

ناصر خسرو قبادیانی «مکنی به ابومعین و ملقب و متخلص به حجت در ماه ذی‌القعدة از شهر سنه ۳۹۴ ه.ق. مطابق با تیر یا مرداد سنه ۳۸۲ ه.ش. در قبادیان از نواحی بلخ متولد شده و بعد از سنه ۴۶۰ و به روایت اقرب به صحت، در سنه ۴۸۱ ه.ق. در یمگان از اعمال بدخشان وفات یافته است» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۱۵۴). وی از جمله اسماعیلیانی است که برای تبلیغ از افکار فلسفی و کلامی و بحث و جدل استفاده می‌کرده است (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

آثار ناصر خسرو در زمینه عقاید اسماعیلیه شامل جامع‌الحکمتین، زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان و گشایش و رهایش می‌شود. «گشایش و رهایش یکی از رسالات فارسی ناصر خسرو در جواب چند سؤال است که یکی از برادران مذهبی از ناصر خسرو کرده بود و او آنها را جواب داده و دشواری‌های آنها را گشوده و نفس‌های مؤمنان و مخلصان را از تردید رهایی داده و به همین مناسبت کتاب را گشایش و رهایش نامیده است» (صفا، ۱۳۳۹: ۸۹۷).

ناصر خسرو در این کتاب، همچون دیگر آثارش، به دنبال بیان اندیشه و جهان‌بینی خویش است که همان «ایدئولوژی» نامیده می‌شود: «ایدئولوژی را نظامی از ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی‌هایی می‌دانند که نگرش‌های اجتماعی-سیاسی و اعمال یک گروه، یک طبقه اجتماعی یا جامعه را در حکم یک کل هدایت می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۸). زبان و ادب از ابزارهای انتقال ایدئولوژی هستند و نمی‌توان نقش آنها را در بیان

مفاهیم ایدئولوژیک نادیده‌گرفت و جهان‌بینی و ایدئولوژی شاعر یا نویسنده در انتخاب ساخت‌های زبانی و ادبی متن مؤثر است.

۱-۱- بیان مسأله

از آنجا که «زبان صورت مادی ایدئولوژی و در واقع آغشته به ایدئولوژی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶). با بررسی سطوح مختلف متن به روابط میان سازه‌های متن با ایدئولوژی نویسنده، می‌توان پی‌برد؛ از این‌رو، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی با بررسی سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی به تحلیل شگردهای زبانی ناصر خسرو در انتقال مفاهیم ایدئولوژیک پرداخته و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱) در ساختار زبانی گشایش و رهایش، ایدئولوژی نویسنده چگونه بازتاب یافته است؟

۲) چه عناصر نحوی در خدمت ایدئولوژی نویسنده بوده‌اند؟

۳) ناصر خسرو از چه آرایه‌های ادبی برای بیان مفاهیم ایدئولوژیک خویش بهره‌برده است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون، کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره آثار و افکار ناصر خسرو نوشته شده است؛ در زمینه سبک‌شناسی ایدئولوژیک نیز اخیراً کارهای ارزشمندی صورت گرفته است؛ برای نمونه جعفری قریه‌علی در مقاله «طرز بیان غزالی در نصیحة الملوک برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود» (۱۳۹۶) به روش سبک‌شناسی لایه‌ای به پیوند زبان و ایدئولوژی پرداخته، نتیجه می‌گیرد نگرش عرفانی غزالی که بر بنیاد پیوند شریعت و طریقت است، در گزینش عناصر زبانی و سازه‌های کلامی تأثیرگذار بوده است.

غنی‌پور ملک‌شاه و دیگران در مقاله «نگاهی به سبک‌شناسی زادالمسافرین حکیم ناصرخسرو» (۱۳۸۹) با رویکردی سبک‌شناسانه، به رابطه زبان و تفکر در زادالمسافرین می‌پردازند. نویسندگان با توجه به بسامد بالای آیات قرآن، بسامد واژگان فلسفی و نیز ساختار زبانی و بلاغی زادالمسافرین، به این نتیجه می‌رسند که ناصرخسرو کتاب را فقط برای بیان اندیشه خویش نوشته و در آن به زبان اثر توجه نکرده‌است.

در زمینه «گشایش و رهایش»، کیانی و عباسی به «بررسی تکواژهای تصریفی و اشتقاقی در کتاب گشایش و رهایش ناصر خسرو قبادیانی» (۱۳۹۲) به منظور شناخت تکواژهای تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی و سابقه و جایگاه آنها در ساختمان کلمه و نیز نقشی که این تکواژها در تصریف واژه‌ها و ساخت واژه‌های جدید ایفا می‌نماید، پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر در متنی انجام‌شده که کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده‌است. همچنین از آن روی که با بررسی شگردهای زبانی ناصرخسرو در متن به ارتباط زیان و ایدئولوژی می‌پردازد، تازگی و اهمیت دارد.

۲- بحث

مبانی فکری نویسنده در متون مختلف ممکن است آشکارا و مستقیم یا در لفافه و غیرمستقیم بیان گردد. متن‌هایی که در آنها ایدئولوژی با صراحت بیان شده از نوع متن‌های گفتمانی هستند که در آنها نشانه‌های گروه ایدئولوژیک به‌طور مستقیم بیان می‌شود. متونی که بار ایدئولوژیک صریح و آشکار دارند، در دایره ادبیات تبلیغی قرار می‌گیرند که هدف نویسنده در آن تبلیغ و پیام‌رسانی همراه با اقتناع مخاطب است. هرچه میزان ارتباط متن با ایدئولوژی صریح‌تر باشد، ادبیت متن تقلیل یافته و نقش ادبی آن کم‌رنگ‌تر می‌گردد. با این حال، «نویسنده از ماهیت تأثیر زبان در جهت‌دهی به اندیشه‌ها غافل نیست و بدون آن‌که صراحت بیان خود را رها کند، از ابزار زبانی و

صناعات بلاغی روشن، برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک خود بهره‌می‌برد» (جعفری قریه علی، ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۰۰).

در این بخش، ضمن بیان ساختار گشایش و رهایش، ایدئولوژی نویسنده در سطوح واژگانی، نحوی و بلاغی کتاب بررسی شده تا نشان داده‌شود ناصر خسرو چگونه توانسته است از ظرفیت‌های زبانی برای انتقال بهتر و تأثیر بیشتر اندیشه‌ها و مفاهیم ایدئولوژیک بهره‌گیرد.

۲-۱- ساختار کتاب گشایش و رهایش

ناصر خسرو این کتاب را «گشایش و رهایش» نام می‌نهد؛ از آن روی که خود می‌گوید: «دانستم، ای برادر، از بسته گشتن مسأله‌هایی که شبهت اندر آن توان داشت؛ ولیکن ما اجابت کردیم در پرسیدن این مسأله‌ها و نام نهادیم این کتاب را «گشایش و رهایش»، از آن که سخن بسته را اندر او گشاده کردیم تا نفس‌های مؤمن مخلصان را اندر او گشایش و رهایش باشد...» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۷).

ساختار این کتاب در مواد زیر خلاصه می‌شود:

- ۱) این کتاب از سی مسأله و به تبع آن سی جواب تشکیل شده است؛
- ۲) عنوان هر سی پرسش کتاب با عبارت «مسأله» -بترتیب از اول تا سی ام- می‌آید؛
- ۳) در ترتیب و چینش این سی مسأله، نظم و دقت خاصی صورت گرفته است. عنوان پنج مسأله اول بترتیب چنین است: آفریدگار و آفریده؛ دو چیز که میان ایشان هیچ زمان نباشد؛ کردگار قدیم و عالم محدث؛ در جسم نبودن صانع عالم؛ نفس لطیف و علم کثیف. عنوان پنج مسأله آخر بترتیب از مسأله بیست و ششم چنین است: رهایش مردم به چیست و ثواب چیست؟؛ صراط چیست؛ حساب چیست؟؛ ترازو -که ایزد تعالی خلق را وعده کرده- چیست؟؛ مجبور یا مختار بودن مردم و شرط عقوبت.
- ۴) هر مسأله با عبارت «پرسیدی ای...» آغاز می‌شود؛

- ۵) جواب هر مسأله با عبارت «بدان ای ...» بیان می‌شود؛
- ۶) انتهای هر مسأله با عبارات و جملاتی چون موارد ذیل می‌آید: «بیان کن تا بدانیم» (مسأله ۲۷، ۲۸، ۱۴)؛ «باید که بیان کنی و حقیقت آن بازنمایی» (مسأله ۲۱)؛ «شرح آن بگوی تا بدانیم» (مسأله ۶)؛ «بیان کن تا بشناسیم.» (مسأله ۱۶)؛ «بازنمای تا بدانیم» (مسأله ۱۳)؛ «جواب این مسأله را پیدا کن و مبرهن» (مسأله ۴)؛ «اگر درست است تا بازگفته شود؛ و آلا نادرستی آن بنمای به حجت - والسّلام» (مسأله ۲۳)؛
- ۷) انتهای جواب هر مسأله جملاتی چون «بررس تا بدانی، بشناس تا برهی» (مسأله ۵، ۶، ۸، ۲۷)، «بپرس تا بدانی، بررس تا برهی» (مسأله ۹)، «بپرس تا بدانی، بیاموز تا برهی» (مسأله ۱۱) و ... می‌آید؛
- ۸) در جواب برخی مسائل، جملات تأکیدی ذکر می‌شود؛ مانند: «این است علت» (همان: ۶۹)، «این جواب هر سه سؤال تو است» (همان: ۷۲).
- ۹) در برخی مسائل چند جواب یا دلیل ذکر می‌کند. «و جواب دیگر آن است که گوئیم مر او را» (همان: ۴۶)، همچنین در جواب مسأله دوازدهم، شش دلیل می‌آورد (همان: ۵۶-۵۴)؛
- ۱۰) در جواب، گاهی مسأله را هم ذکر می‌کند:
- «جواب آنکه گفتمی چرا چون آب از بالا به نشیب آید عین آب است، و چون به بالا برمی‌شود بخار است، آن است که چون آب از نشیب به بالا شود از مرکز کثافت به مرکز لطافت شود تا...» (همان: ۷۱)؛
- «اما آنکه گفتمی که ... آن است که بدانی عین آب از ایزد سبحانه بیافرید هرگز قطره بی‌زیادت و نقصان نکرده است و ...» (همان: ۷۱)؛
- ۱۱) در جواب، گاهی در جایگاه مخاطب قرار می‌گیرد و با طرح سؤال و پاسخ به آن، فضای گفتگو ایجاد می‌کند:

«پس اگر کسی گوید چون صفت عالم این است که گویی فایده دهنده است و یکی فایده پذیرنده، پس استاد و شاگرد نیز عالم است که یکی فایده دهنده است و فایده پذیرنده و ... جواب او بازدهیم، گوییم از همه چیزی که یاد کرده می‌آید در عالم است و همه اجزا و اشخاص عالمند و...» (همان: ۶۳-۶۴)؛

«پس اگر گوید چه دلیل داری بر آن که جز این عالم عالمی دیگر است؟ جواب دهیم که ما در این عالم ...» (همان: ۶۴)

«پس اگر کسی گوید که پیوستن هوا با آب و خاک بر گرانی هوا دلیل است ... و این متناقض باشد، جواب او بازدهیم گوییم هوا جسم است که درازا و پهنا و بالا دارد و ...» (همان: ۷۴)؛

«و اگر خواهی که بدانی که آب چون به جای خاک سبک است و به جای هوا گران، بنگر که جای آب بر روی زمین است و زیر هوا» (همان: ۷۳)؛
«و گفتند متکلمان اگر کسی گوید که این چنین نشاید گفتن، ایشان را گوییم مر که را شاید گفتن این سخن؟ اگر گوید هیچ کس را نشاید گفتن. ایشان را گوییم شما را بر خصم خویش حکم نشاید کردن و اگر گویند ...» (همان: ۸۳).

۱۲) در جواب، گاهی به عام بودن سؤال اشاره می‌کند:

«و این مسأله که تو پرسیدی بر بیشتر از مردمان پوشیده است و هر که را اندک مایه هوش است..» (همان: ۷۳)؛

۱۳) در جواب به نظرهای دیگر گروه‌ها هم اشاره می‌کند و پاسخ می‌دهد:

«در این مسأله سخن بسیار است هر گروهی را. ما باز نماییم که هر گروهی در این چه گفته‌اند و حجت چه آورده‌اند. پس آنچه طریق حق است باز گوییم تا بر آن مستقیم شوی و اعتقاد خویش بر آن درست داری» (همان: ۸۰)؛

۱۴) در جواب به کلام مقابلان (منظور مخالفان اندیشه خود) صحه می‌گذارد؛ اما بر اساس اعتقادات خویش به تأویل آن می‌پردازد. مانند:

«و چون معلوم کردیم که صراط راه نفس است نه راه جسم، گوئیم بدانچه همی‌گویند که صراط بر سر دوزخ کشیده است باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر و خلق را از او بیاید گذشت تا به بهشت رسد و اگر از او بیفتد به آتش جاوید رسند، همه راست است ولیکن تأویل آن نباید دانستن نه ظاهر گفتار» (همان: ۱۱۲).

۲-۲- ایدئولوژی در لایه واژگانی

واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع‌اند. بسامد بالای برخی از واژگان در متن، نمایانگر رویکرد خاص، ویژه و ایدئولوژیک نویسنده است. در لایه واژگانی، بررسی مؤلفه‌هایی که ارتباط متن را با بافت بیرونی آن برقرار می‌کند، قابل اهمیت است. در این خصوص، گفته می‌شود: «ساختار لفظی متن یا قاموس ذهنی هر شخص را می‌توان مجموعه‌ای شاخص و در عین حال دگرگون شونده از مناسبت‌ها و جریان‌ها دانست» (فاولر، ۱۳۹۵: ۲۸۵).

رویکرد خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی بر دوش واژگان نشان‌دار است. نشان‌داری واژگان یک متن مبین انعکاس فردیت و دیدگاه شاعر یا نویسنده نسبت به آنچه که بیان می‌کند، است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۴۹). از سوی دیگر، واژگان نشان‌دار متعلق به یک نظام فکری و اعتقادی خاص هستند که در عین اینکه پویا، محرک و حامل بار احساسی و عاطفی ایدئولوژیک‌اند، رویکرد خاص نویسنده را بیان می‌کنند.

در گشایش و رهایش، اصطلاحات کلامی، از واژگان نشان‌دار این متن هستند: جوهر، ذات، معنی، حد، عرض، موالید، ناطق، صورت، حس، جسم، جسد، نفس، هیولا، نوع، عرض، قدیم، محدث، مرکب، بسیط، جنس الاجناس، طبایع، کثیف، هویت. همچنین برخی ترکیبات، جزو ترکیبات نشان‌دار هستند: برهان عقلی، ترازوی عدل،

ترازوی عقل، جنبش طبعی، جوهر بسیط، جوهر مرکب، صورت لطیف، صورت مطلق، ظاهر شریعت، علت نخستین و

ناصر خسرو بر اساس نقش فرازبانی زبان، به توضیح و تعریف برخی واژگان نشاندار پرداخته تا مخاطب را با خود همراه کند. «به اعتقاد یاکوبسن (Jakobson)، هرگاه گوینده یا مخاطب یا هر دو آنها احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند مطمئن شوند، جهت‌گیری پیام به سوی رمز خواهد بود. در چنین شرایطی، زبان برای صحبت درباره خود زبان به کار می‌رود و واژه‌های مورد استفاده شرح داده می‌شود» (صفوی به نقل از یاکوبسن، ۱۳۸۴: ۱۸)؛ برای نمونه، چنانکه در زیر مشاهده می‌شود، ناصر خسرو واژگانی مثل هیولا، ثواب و صورت را که از واژگان نشاندار متن است، معنا می‌کند. همین مشخصه به انتقال هرچه بهتر اندیشه و تفکرات در بستر متن به او کمک کرده است:

«لفظ هیولا از تازی گرفته‌اند و به پارسی، چنان باشد که آراسته شده مر او را»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۵۶).

«صورت به پارسی چهره باشد و صورت را بی هیولا یافتن نیست به حس» (همان: ۵۸).

«اما ثواب؛ و ثواب را معنی بازگشتن است» (همان: ۱۱۰).
«بدان ای برادر، که صراط در پارسی راه باشد و راه از دوگونه بود» (همان: ۱۱۱).
در واقع «هر متن، نظامی از نشانه‌های سازمان‌یافته بر طبق رمزگان و زیررمزگانی است که بازتابی از ارزش‌ها، گرایش‌ها، باورها، فرض‌ها و کنش‌های معین می‌باشند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۳۰). «نوع رمزگان در لایه واژگانی و نقش آن رمزگان در متن، میزان وابستگی و دل‌سپردگی مؤلف به گفتمان‌های مسلط و نسبت او با ایدئولوژی و نهادهای قدرت را مشخص می‌کند» (فتوحی ۱۳۹۰: ۲۶۱).

وسعت اطلاعات ناصر خسرو و آشنایی با مفاهیم فلسفی، یکی از رمزگان‌های مهم متن یعنی رمزگان فلسفی و کلامی را شکل داده‌است؛ چنانکه درباره مفاهیم مُحدَث و قدیم، قائم به ذات و ... سخن می‌راند:

«و حقیقت مُحدَث چیزی باشد که از چیزی دیگر باشد و چیزی که او نه از چیزی باشد قدیم باشد، پس قدیم به حقیقت امر باری سبحانه است که چیزها همه از او چیز گشتند و ...» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۲۳).

«ولیکن هویت باری از ماده و آلت و قوت و صورت و نظر و فعل برتر است، اثر از وی عزّ اسمه بدان منزلت است که به ذات خویش قائم است و همه بودها و بودنی‌ها اندر او گنجیده است» (همان: ۲۱).

از آنجا که ناصر خسرو مبلّغ مذهب اسماعیلی است؛ بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات و درجات روحانی طریقه اسماعیلی چون: مأذون، داعی، حجّت، امام، اساس و ناطق در متن دیده می‌شود که نشان از رمزگان اسماعیلی دارد:

«اندر دین مردم باید که به منزلت خود بایستد و برتر از محلّ خویش منزلت نجوید که او را نباشد، چنانکه مؤمن مستجیب بر مأذون بیشی نجوید که من بهتر از اویم و دانم؛ و مأذون منزلت داعی نکند و نه داعی منزلت حجّت و نه حجّت منزلت امام و نه امام منزلت اساس و نه اساس منزلت ناطق» (همان: ۱۱۳).

همچنین مفاهیمی چون ثواب، عقاب، صراط، حساب، ترازو و ... که هر کدام جداگانه موضوع یک مسأله را در گشایش و رهایش شکل داده، بیانگر رمزگان دینی است. (مسأله ۲۵ تا ۲۹)

۲-۳- ایدئولوژی در لایه نحوی

ساختارهای نحوی، چینش کلمات و جملات و ترکیب آنها در مقاصد سخنور نقش اساسی دارند. به عقیده جرجانی فقط الفاظ معنی را نمی‌سازند، بلکه نحوه نظم و آه‌ها و

شکل تألیف کلام در این مهم نقش دارد (جرجانی، ۱۳۷۴: ۲۸۰-۱۷۹). «صورت‌های نحوی زبان در گفتمان‌های مختلف ایدئولوژیک، کاربردهای مختلف یا مقاصد متفاوتی دارند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۸). ایدئولوژی، خود را بر روابط نحوی کلمات تحمیل می‌کند و نوع خاصی از گرامر را نیز برمی‌گزیند؛ البته این تحمیل صریح و آشکار نیست (همانجا، به نقل از هاینس (Haynes)).

در زیر عناصر تأکیدی، وجوه افعال و صدای دستوری به عنوان برخی از مؤلفه‌های نحوی مرتبط با ایدئولوژی بررسی می‌شود.

۲-۳-۱- عناصر تأکیدی

«گفتمان ایدئولوژیک برای تأکید بر حقیقی بودن نگرگاه «خودی» و تحقیر ارزش‌های رقیب از عناصر نحوی شدت بخش بسیار سود می‌برد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۹). در گشایش و رهایش، عناصر تأکیدی شدت بخش، وسیله‌ای برای تأکید بر ایدئولوژی نویسنده قرار گرفته‌اند. مترادفات، تکرار، حصر، فیدهای تأکید از جمله برخی شیوه‌های تأکید مطلب است که ناصر خسرو از آنها در جهت تأکید بر جهان‌بینی خود بهره‌برده است.

۲-۳-۱-۱- مترادفات

آوردن واژگان و یا عبارات‌های مترادف از متداول‌ترین شیوه‌های تأکید و برجسته‌سازی نحوی است (نجاریان، ۱۳۹۲: ۳۵۶).

در عبارت زیر کلمات مترادف، ایدئولوژی ناصر خسرو را برجسته‌تر نشان می‌دهد: «به بودن آن بندها گواهی می‌دهند که ایشان مقهورند و بسته و بنده و می‌اقرار کنند که ایشان را قاهری و بازدارنده‌ای هست که مقهور و بازداشته نیست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

«و چون عالم را از این دو صفت که گفتیم فایده دهنده و فایده‌پذیر است به شکل و صورت آن عالم را که تخم این عالم است صفت همین باشد» (همان: ۶۵)

۲-۳-۱-۲- تکرار

تکرار در گشایش و رهایش که اغلب به قصد تأکید است در سطح واژگان، عبارات و جملات دیده می‌شود. در بحث ایدئولوژی و شگردهای بلاغی بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

در عبارت زیر، تکرار صفت مبهم دلیل بر تأکید موصوف و تعمیم و شمولیت آن است:

«و در همه هوای عالم از آن ذره که از آنجا باز نتواند جنبید از این سوی و آن ذره را به صحرا نتوان دید به سبب آن که در صحرا روشنی آفتاب یکسان باشد و همه هوا یک رنگ دارد و چون جرم‌های هوا همه در یکدیگر باشد و مخالف نباشد یک از دیگر پیدا نیاید» (همان: ۶۰-۶۱).

۲-۳-۱-۳- حصر و قصر

قصر یا حصر که به هدف تأکید انجام می‌شود منحصر کردن حکم یا صفتی است به کسی یا چیزی و نفی آن حکم یا صفت از دیگری. برخی شیوه‌های حصر چنین است: «حصر با بس؛ با نفی و استثنا: واژه‌های نفی و کلماتی مثل «جز»، «غیر» و «بیرون از»؛ با «فقط» و «تنها»؛ و ...» (نجاریان، ۱۳۹۲: ۳۶۸).

در زیر حصر، بیانگر باور قطعی ناصر خسرو به موضوع است:

«و عالم جسمانی خود این دو چیز است و بس، ... و جز این دو صفت که یاد کرده شد مر عالم را گرد نیارد، ...» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۶۳)؛

«پس از همه چیزها که یاد کردیم جز مردم همه در بندهای ایزدند» (همان: ۱۰۱).

۲-۳-۱-۴- قیدهای تأکید

«واژه‌هایی مانند تمامی، سراسر، یکایک، زسرتافرو، یکبارگی، به تمام و ... که بر کمال و کلیت دلالت دارند، از موارد تأکید است که نشان می‌دهند مفهوم جمع شامل همه افراد است نه شامل بعضی از آنها» (نجاریان، ۱۳۹۲: ۳۶۴).

در عبارات زیر «بتمامت»، «همه» و «جملگی» که از نظر مفهوم نوعی قید کمیّت هستند، بیانگر اعتقادات قطعی ناصر خسرو است:

«چون نفس او از کالبد جدا شود... در آن سرای نعمت‌های آن را بتمامت بیابد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

«آنچه هست در عالم همه بسته است به بند ایزدی» (همان: ۱۰۰).
«و چون از آفرینش به مردم رستی او را بر جملگی آفرینش پادشاه یابی» (همان: ۱۰۲).

گاهی حرف ربط علاوه بر پیوند جملات، عبارات و واژگان بر تأکید مطلب نیز دلالت دارد؛ در عبارت زیر حرف ربط «هم» را می‌توان نوعی قید تأکید به حساب آورد که با عطف واژگان متضاد نشان از تأکید ناصر خسرو بر نظر و اندیشه خود دارد.
«نفس آن است که از او هم سخاوت و هم بخل و هم شجاعت و هم بزدلی آید و هم پارسایی و هم فساد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۴۶).

«گوید از یک چیز که عین او یکی بود و اندر او هیچ خلاف نباشد و سرشته باشد از اعتدال و اتفاق، هم مرگ آید و هم زندگانی و هم کوری و هم بینایی و هم تندرستی و هم بیماری» (همانجا).

۲-۳-۲- وجوه افعال

با توجه به وجهیّت یعنی میزان قطعیت گوینده در بیان یک گزاره و تبیین آن در اثر به ارتباط بین ذهن و جهان‌بینی نویسنده می‌توان پی‌برد. یکی از موقعیّت‌های بروز وجهیّت، فعل است. «وجه فعل صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

ناصر خسرو گشایش و رهایش را چنانکه خود اشاره کرده در پاسخ به سؤال‌های برادر دینی خود نوشته (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸) و از سویی، وجه بیشتر افعال در

گشایش و رهایش اخباری است. این دو ویژگی را می‌توان اینگونه تبیین کرد که وجه اخباری برای توصیف و توضیح هر موضوعی ارتباط نزدیک‌گوشنده با موضوع بحث را نشان می‌دهد و نیز کاربرد این وجه از فعل در مخاطب اطمینان بیشتری نسبت به کلام گوشنده برمی‌انگیزد؛ چراکه بیانگر باور مسلم و قطعی نویسنده نسبت به موضوع‌هایی است که مطرح می‌کند.

برای نمونه، وجه اخباری در این عبارات به خوبی نمایانگر است: «همه پیغمبران که آمدند پیغام نفس کل آوردند به تأیید عقل از کلمه باری سبحانه و پیغمبر را ناطق از بهر آن گویند که ناطق سخن‌گوی باشد و سخن مر نفس کل راست و ناطق فرستاده اوست» (همان: ۱۱۵).

گاه نیز نوع گفتمان و ارتباط گوشنده و شنونده سبب شده ناصرخسرو، عقاید خویش را با افعال شناختی قطعی «دانستن» و با وجه امری «بدان» به مخاطب القا کند. تکرار این فعل در آغاز هر سی مسأله، چون: «بیان کن تا بدانیم» (مسأله ۲۷، ۲۸، ۱۴)، همان‌گونه که پیش از این در ساختار گشایش و رهایش بیان شد، ضمن اینکه بیانگر این است که مخاطب درجه‌ای پایین‌تر از گوشنده دارد، در همراهی مخاطب با گوشنده مؤثر بوده، نیز اقتدار نویسنده و میزان پای‌بندی او را به حقیقت گزاره‌ها مورد تأکید قرار می‌دهد.

ناصرخسرو در انتهای پاسخ‌ها، در هر سی مسأله کتاب، مخاطب را ترغیب و تشویق به جستن و پرسیدن می‌کند. جملات امری‌ای چون «بررس تا بدانی، بشناس تا برهی» (مسأله ۵، ۶، ۸، ۲۷)، «بپرس تا بدانی، بررس تا برهی» (مسأله ۹)، «بپرس تا بدانی، بیاموز تا برهی» (مسأله ۱۱) و ... ضمن تأکید به آموختن و دانستن، نمایانگر دیدگاه تبلیغی و اندیشه خردگرایانه و حکیمانه ناصرخسرو است.

همچنین، فعل کمکی «باید» که از لحاظ شدت، فرمان را دربردارد، درجه تأکید و امر نویسنده را نشان می‌دهد و با ایدئولوژی و اندیشه مذهبی ناصرخسرو هماهنگ است.

«باید دانست که کلمه، علت همه علت‌هاست از یک روی» (همان: ۹۰).

«و اندر دین مردم باید که به منزلت خود بایستد و برتر از محلّ خویش منزلت نجوید که او نباشد...» (همان: ۱۱۳).

«مؤمن باید که خداوند زمانه خویش را که برابر عرش [نسخه کتاب ارش] است بشناسد و بپذیرد و طاعت دارد» (همان: ۱۲۱).

۲-۳-۳- صدای دستوری

«صدای دستوری عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول و...)» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۵). «وقتی که مبتدای جمله، کنش‌گر یا انجام‌دهنده فعل است، فعل صدای نحوی فعال دارد و زمانی که مبتدا، هدف یا پذیرنده فعل است، فعل صدای نحوی منفعل دارد. در متن‌هایی که نیاز نیست بدانیم فعل را چه کسی به انجام رسانده نیز صدای منفعل به گوش می‌رسد. همچنین، متن علمی صدای منفعل دارد؛ زیرا رخدادها را با وجه غیرشخصی گزارش می‌کنند. جملات اسنادی نیز دارای صدای منفعل هستند» (درپر، ۱۳۹۶: ۷۶).

در گشایش و رهایش، از آنجا که بسیاری از مثال‌ها و دلایل از عالم طبایع است، و افعال این نوع جمله‌ها بیشتر اسنادی است، صدای حاکم، یک صدای منفعل است که با متون علمی سازگاری دارد؛ اما ناصر خسرو با بیان متفاوت خود، نوعی مواجهه دوگانه را هم در ساخت نحوی به وجود آورده است. «صدای دوجانبه در جمله‌ای شنیده می‌شود که فاعل و مفعول، فعلی را به طور متقابل اجرا می‌کنند. چنانکه غزل‌های گفتم گفتم نوعی مواجهه دوگانه را در ساخت نحوی سبب می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

ناصر خسرو در جواب مسائل، گاهی در جایگاه مخاطب از خود سؤال می‌کند و با ایجاد گفتگوی فرضی، نوعی مواجهه دوگانه می‌آفریند. این ساخت نحوی بیانگر آشنایی نویسنده با سایر دیدگاه‌هاست. همچنین ضمن اینکه اطلاعات و آگاهی‌های بیشتری به مخاطب می‌دهد، زبان متن را پویا و قابل فهم می‌کند. به عنوان مثال:

«پس، اگر کسی گوید چون صفت عالم این است که گویی فایده دهنده است و یکی فایده پذیرنده، پس استاد و شاگرد نیز عالم است که یکی فایده دهنده است و فایده پذیرنده و ... جواب او بازدهیم، گوییم از همه چیزی که یاد کرده می‌آید در عالم است و همه اجزا و اشخاص عالمند و...» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴).

«پس اگر کسی گوید که پیوستن هوا با آب و خاک برگرانی هوا دلیل است ... و این متناقض باشد جواب او بازدهیم گوییم هوا جسم است که درازا و پهنا و بالا دارد و ...» (همان: ۷۴).

«پس اگر گوید چه دلیل داری بر آن که جز این عالم عالمی دیگر است؟ جواب دهیم که ما در این عالم چیزی می‌یابیم که نه از این عالم است و مر این عالم را آن نیست...» (همان: ۶۴).

در نمونه‌های بالا، ناصرخسرو با بیان اندیشه دیگران و رد آنها، بر عقاید خویش تأکید می‌کند؛ چنانچه لزی جفریز (Lesley Jeffries) بیان سخن و اندیشه دیگر شرکت‌کنندگان را در متن از جمله ابزارهایی می‌داند که به سبک شناس کمک می‌کند تا از باورهای نهان گوینده و میزان سرسپردگی‌اش به ایدئولوژی‌ها پرده بردارد (ر.ک.: فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

۲-۴- ایدئولوژی و شگردهای بلاغی

هریک از آرایه‌های بلاغی علاوه بر خیال‌انگیزی و برجسته‌سازی کلام، قابلیت بیانی ویژه‌ای متناسب با ایدئولوژی دارد. به عبارت دیگر هر ایدئولوژی آرایه‌های ادبی خاصی را متناسب با محتوا و اهداف آن به خدمت می‌گیرد. «ایدئولوژی مسلط از آن‌جا که موضع مشخص، اهداف و ارزش‌های روشن و عقاید مسلم دارد، زبانی روشن، تک‌معنا، قاطع و صریح می‌طلبد. به حدی که گاه وضوح و قطعیت در آن به قشریت می‌انجامد.

بنابراین آن دسته از صناعات بلاغی که سبب ابهام و چندوجهی شدن متن می‌شوند برای مقاصد ایدئولوژیک کارآمد نیستند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

ناصر خسرو نیز در بیان خویش از تشبیه، تمثیل، ایضاح بعد از ابهام، تکرار، تقابل و تلمیح بهره می‌جوید. یعنی دقیقاً شگردهایی را به کار می‌برد که ظرفیت بیان مفاهیم ایدئولوژیک را دارا باشد.

۲-۴-۱- تشبیه

تشبیه یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر از جهت تناسبی که منظور گوینده باشد (همای ۱۳۷۴: ۱۳۵). خطیب قزوینی درباره تشبیه می‌گوید: «تشبیه، معنا را از نهان به ظهور می‌آورد، آنچه با فکر حاصل شده را با آنچه فطرتاً می‌دانیم به ما انتقال می‌دهد. معنای نامأنوس را آشنا می‌سازد و امر معقول را برای ما محسوس می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۹۰ به نقل از خطیب قزوینی).

ناصر خسرو به چند شیوه، امور را محسوس و قابل فهم می‌کند، یا اینکه برای امور عقلی و انتزاعی نمونه و مثال‌های محسوس می‌آورد و یا اینکه از تمثیل استفاده می‌کند: «مثل عالم طبایع در ملک خدا چون مثل درگاه سلطان است که هیچ کس را از رعیت سوی او بار نباشد و مثل عالم روحانی که قوت و فرمان او در این عالم طبایع روان است، چون مثل حاجبان و دربان سلطان است؛ پس هرکس که درگاه سلطان را نداند و حاجب و خشم او را نداند جلالت و عظمت و قدرت او را چه داند؟» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۷۶).

در این نمونه، عالم طبایع و عالم روحانی که امری معقول است به درگاه سلطان و دربان او تشبیه شده و به این طریق امر نهان، واضح‌تر بیان شده است؛ درحقیقت ناصر خسرو از تشبیه برای روشن نمودن مفاهیم کلامی و فلسفی بهره‌برده است.

«... عالم جسمانی که اصل آن طبایع است مر عالم روحانی را چون کالبد است و تا کالبد یافته نشود سوی شناختن نفس راه نبود» (همان: ۷۶). در این مثال ناصر خسرو از تشبیه مرکب استفاده کرده، نسبت عالم جسمانی به عالم روحانی را با تشبیه کالبد به نفس روشن‌تر بیان می‌کند.

ناصر خسرو برای روشنگری مفاهیم مورد نظر خود در ضمن تشبیه نمونه و مثال نیز می‌آورد. مثلاً در جایی که کارکرد مردم را مانند کارکرد طبایع می‌داند نمونه‌ای از کارکرد را ذکر می‌کند: «و آنچه صنیعی حقیقی است بعضی از او مستحیل است و بعضی نه مستحیل، و آن صنعت مردم است که از این هر دو کارکرد، طبایع کرده شده است و مردم از هر دو بهره دارد؛ چنانکه از کارکرد مردم چیزی است که به کارکرد طبایع ماند چون ساختن آبگینه از نبات و ساختن عقیق از نوعی از انواع سنگ و چون ترکیب مینا که این چیزها همه صنیعی است که به طبیعی ماند و باز از کارکرد مردم چیزی است که به کارکرد جانوران ماند چون ساختن روغن از شیر و ساختن سفال از خاک و آب و بیرون آوردن رنگ سبز از میان کبودی و زردی» (همان: ۷۸).

۲-۴-۲- تمثیل

تمثیل حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه‌به (ممثل) است. در تمثیل اصل بر آن است که فقط مشبه‌به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم؛ اما گاه ممکن است مشبه هم ذکر شود که در این صورت از مشبه و مشبه‌به امر کلی‌تری را استنباط می‌کنیم (شمیسا، ۱۳۷۹: ۷۹).

«کارکرد تعلیمی تمثیل در مذاهب بسیار روشن است؛ به ویژه در خطابه‌های سیاسی و علم اخلاق، قدرت اثبات و اقناع شگرفی دارد؛ مثلاً در توصیه به انجام امری و یا نهی از عملی. منطقیان تمثیل را از انواع پنجگانه استدلال و از اقسام حجّت می‌شمارند. تمثیل

با حسّی کردن امور انتزاعی، به آگاهیِ ذهنی، شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

یکی از شگردهای ناصر خسرو، استفاده از تمثیل است. ناصر خسرو سبک تمثیلی ساده‌ای دارد. وی با بهره‌گیری از تمثیل، ضمن مقایسه میان امور محسوس و معقول، اندیشه‌های کلامی را هم‌سطح با آگاهی عقلانی مخاطب خود بیان می‌کند. او از تمثیل با هدف تعلیم و اقناع استفاده می‌کند؛ چنانکه در عبارت زیر برای توضیح قدیم و محدث که از مفاهیم کلامی است از تمثیل استفاده کرده و برای آگاهی مخاطب از قدیم و محدث، تمثیل درخت و بار آن را می‌آورد:

«... فرق میان قدیم و محدث آن است که قدیم از محدث به روزگار پیش بوده باشد؛ چنانکه درخت قدیم باشد و بار درخت محدث که درخت پیش از بار بوده باشد و همه قیاسات قدیم همین باشد» (همان: ۲۷).

ناصر خسرو تأویل را که «کوششی برای راهیابی به افق معنایی اصیل متن است» (احمدی، ۱۳۷۵: ۴۹۷) در تمثیلی به سر نردبان تشبیه می‌کند: «باید دانست که تنزیل بر مثال نردبان پایه است که از آسمان فروهشته‌اند از برای برشدن نفس‌های خلق را سوی آسمان، باید که مؤمن از پایان نردبان بر سر شود تا به آسمان رسد و از پایان برشدن او آن باشد که تنزیل و شریعت را بگیرد که پایه فرودین است از نردبان، تا روزی که به سر نردبان برسد که آن علم تأویل است» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

در اینجا نیز ناصر خسرو با بهره‌گیری از تمثیل به بیان اندیشه‌های خویش پرداخته؛ چنانکه اسماعیلیه برای قرآن، شریعت و احکام آن ظاهر و باطنی قائل هستند. «به نظر آنان در ظاهر قرآن یا حدیث یا شریعت توقّف کردن و به باطن آنها نرسیدن کاری است ستوری؛ بنابراین آن که بر ظواهر بایستد به درجه ستوری بسنده کرده است» (غلامرضایی، ۱۳۸۴: ۳۷).

ناصر خسرو در جایی دیگر، برای توضیح بهتر تنزیل که به عقیده اسماعیلیه ظاهر دین است از تمثیل استفاده کرده، بیان می‌کند: «پیغمبران... نخست تنزیل را که ظاهر شریعت است به مردمان دادند که عام بود و بفرمودند مردمان را کار بستن آن کار بر مثال زرگر که بارهای برنج به دست شاگردان دهد تا آن را همی‌کوبند و همی‌برند اندک‌اندک تا بر علم زرگری چابک شوند» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

تمثیل‌ها در «گشایش و رهایش» بیشتر برای روشنگری و تبیین مسائل کلامی و فلسفی است؛ به‌عنوان مثال ناصر خسرو در توضیح آنکه آفریدگار و آفرینش و آفریده همه در امر باری تعالی است و هویت پروردگار را با آنان پیوستگی و جدایی نیست از تمثیل بهره‌می‌برد: «چون خالق و پادشاه را بودش از اثر او بود همه بودها را نسبت با او کنند بر روی بزرگداشت، چنانکه مردی کوشکی فرماید آن کوشک را در گرو کارگران کنند و گویند این کوشک فلان کس کرده است، وی بیش از فرمان، نداد و هیچ کار نکرد و نگویند که کارگران کرده‌اند...» (همان: ۲۴).

در گشایش و رهایش، گاه تمثیل در خدمت ایدئولوژی تعلیمی ناصر خسرو قرار می‌گیرد؛ چنانکه در عبارت زیر، تمثیل برای تبلیغ این نکته که انسان باید به دانایی آویزد؛ که اگر در نادانی باشد و به درجه ستوری بماند او را عقاب یاشد؛ آمده است: «و چون این آلت بدین سرای همی باید از بهر حاصل کردن علم را و خداوند این آلت مرد را بر مثال مردی است که خداوند حایطی او را به حایط خویش فرستد و جفت گاو و تخم و آلت کشاورزی همه بدو دهد تا کشاورزی کند، آنجا بیکار بنشیند. پس گوئیم آن مرد که او را بدان حایط بردند، مردم است و آن خداوند حایط، نفس کل و آن حایط، این جهان است و آن جفت گاو، این کالبد است با نفس حسّی و آن آلت کشاورزی، چشم و گوش و دل و زبان است. و آن تخم، عقل است که اگر مردم هیچ هوش دارد بدین آلت که دادندش باید که چیزی بداند و بیاموزد تا چون به سرای لطیف بازگردد که اصلش از آنجاست با او چیزی باشد... پس گوئیم آویزش مردم به نادانی است از بهر

آنکه چون نفس نادان باشد از این سرای نادان بیرون شود و به سرای آخرت که داناست نرسد بلکه در آتش اثیربماند که سرحد آن جهان است و جاویدان در عذاب بود...» (همان: ۱۰۶-۱۰۵).

چنانکه دیده شد، تمثیل‌های ناصر خسرو ساده و بیشتر تشبیه تمثیل هستند؛ بر تمثیل ناصر خسرو نام مذهب فقهی نیز می‌توان نهاد؛ چنانچه رجایی می‌گوید: «هرگاه استدلال در کلام به طریق تمثیل باشد آنرا مذهب فقهی گویند» (رجایی، ۱۳۵۳: ۳۷۷) که از شاخه‌های مذهب کلامی است. «مذهب کلامی عبارت است از اینکه متکلم در سخن نظم یا نثر برای اثبات مدعای خود احتجاج کلامی به کاربرد یعنی دلیل قاطع آورد به‌طوریکه مخاطب پس از تسلیم مقدمات آن ملزم گردد به قبول نتیجه و مراد از احتجاج کلامی همان استدلال است که از طریق قیاس یا تمثیل در علم کلام برای اثبات مطالب آن آورند» (همان: ۳۷۶).

۲-۴-۳- بیان و تفسیر (ایضاح بعد از ابهام)

«بیان و تفسیر یا ایضاح بعد از ابهام یعنی مطلبی مجمل را که معمولاً با عدد بیان می‌شود تفصیل دهند و بگشایند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۶). و این از فروع تقسیم است. «تقسیم عبارت از این است که چند چیز یا یک چیز دارای اجزا را ذکر کنند و بعد از آن متعلق هر یک از آحاد و اجزای او را علی‌التعین به صاحبش مرتبط سازند» (همان: ۳۵۹).

در «گشایش و رهایش» این نوع پرداخت ادبی در خدمت تبیین و تثبیت نظرات کلامی نویسنده آمده است؛ چنانکه در عبارت زیر برای توضیح مفاهیم کلامی چون نفس، نوع و جنس از ایضاح بعد از ابهام استفاده کرده و بدینگونه، کلام خویش را مؤثرتر ساخته است:

«و نفس را سه مرتبه است: یکی از او روینده و دیگر خورنده و سوم گوینده، و هر چیزی که وی را انواع باشد مر او را از جنس چاره نباشد و نوع بسیار باشد، چنانکه جانور جنس است و پرنده و خزنده انواع اویند...» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰ص ۳۲).

ناصرخسرو در چگونگی حضور نفس در جسد، ابتدا وجوه چیزی بر چیز دیگر را رده‌بندی کرده، برای هر یک نمونه می‌آورد:

«بدان، ای برادر، که چیزی بر چیزی بر دوازده روی باشد: یکی چنانکه جزو اندر کل، چنانکه دست یا پای مردم در تن مردم که آن اجزاست در تن؛ و دیگر چنانکه کل اندر جزو ... و سه دیگر چنانکه آب در سبوی و چهارم چنانکه عرض اندر جوهر، چون سپیدی موی در پیری؛ ... دهم چون صورت اندر هیولا چنانکه صورت انگشتی است در هیولای سیم؛ یازدهم چون هیولا در صورت چنانکه سیم باشد در صورت انگشتی و دوازدهم چیزی باشد در زمانه» (همان: ۵۲-۵۱).

سپس، ضمن توضیح نفس در جسد با بررسی هریک از وجوه، در نهایت بیان می‌کند: «نفس در جسد چنان است که صورت لطیف در هیولای کثیف بر مثال صورت انگشتی در سیم؛ ازبهرآنکه نفس لطیف است بر مثال صورت و هیولا کثیف است بر مثال جسد و نفس جسم نیست» (همان: ۵۳) چنانکه دیده‌شد ناصرخسرو با بهره‌گیری از ایضاح بعد از ابهام، ضمن نفی وجوه متصور درباره چگونگی حضور نفس در جسد به تثبیت دیدگاه خویش در ذهن مخاطب می‌پردازد.

ایضاح بعد از ابهام در بیان ناصرخسرو، به گونه‌ای، یادآور رویکرد زبانی نمونه‌آوری و رده‌بندی است که لزلی جفریز جزء رویکردهای دهگانه خویش می‌آورد. (ر.ک

۲-۴-۵- تکرار

یکی دیگر از شگردهای ناصر خسرو برای ارائه مفاهیم و عقاید خویش استفاده از تکرار است. برخی تکرار را ابزاری برای رفع تردید می‌دانند: «هرگاه لفظی را برای رفع تردید مخاطب یک یا چند بار استعمال نمایند، آنرا تکرار نامند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۷۲) چنانکه ناصر خسرو از این آرایه استفاده می‌کند:

«از بهر آنکه نباتی و حیوانی که امروز هستند شاید که فردا نباشند و شاید بود که نیز باشند» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۴۰).

تکرار برخی عبارات، تأکید بر عقیده نویسنده و روشی برای تلقین است. شفיעی کدکنی به نقل از نویسنده‌ای مصری یادآور می‌شود: «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند» (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۹: ۹۹).

در ذیل، عبارت "عالم، مُحدث است" به تعبیر نگارنده، «جمله هدف» است که تکرار آن، نوعی تلقین در ذهن مخاطب ایجاد می‌سازد: «...دلیل سوم بر آن که عالم محدث است آن است که... و دلیل چهارم بر آن که عالم محدث است آن است که... و دلیل پنجم بر آن که عالم محدث است آن است که... و دلیل ششم بر آن که عالم محدث است آن است که...» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۵).

همچنین جمله «نفس در جسد چنان نیست» مرتب در جواب مسأله یازدهم تکرار می‌شود؛ تکرار «س» و تکرار جمله با فعل منفی نیست، انواع تصورات ذهنی نادرست را در مورد نفس، سلب می‌کند و مخاطب را در فضایی قرار می‌دهد که مفهوم مورد نظر ناصر خسرو را سریع‌تر بپذیرد:

«و نیز نفس در جسد چنان نیست که عرض در جوهر از بهر آن که... و نیز نفس در جسد چنان نیست... و نیز نفس در جسد چنان نیست که سرکه و شکر سرکنگبین را...» (همان: ۵۲).

در مثال زیر تکرار عبارت، همراه با چینش خاص جمله، تضاد در افعال دو جمله، پیوند جمله با حرف ربط «اما» که بیانگر تقابل است و نیز یکسانی حرف پایانی کلمات حس و نفس پیام جمله را مشخص‌تر بیان می‌کند:

«صورت را بی هیولا یافتن نیست به حس، اما صورت را بی هیولا یافتن در نفس است...» (همان: ۵۸).

گاه شاهد تکرار معنا و مفهوم هستیم؛ در عبارت «به هست آورنده هویت باری است نه از چیزی و هست نخستین وی باشد و چون نخستین هست او باشد ...» (همان: ۸۹) تکرار، قطعیت نویسنده را نشان می‌دهد و هدف از آن تثبیت مفهوم در ذهن مخاطب است.

۲-۴-۶- تقابل

تقابل، در نثر ناصر خسرو هم در سطح واژه‌هاست که طباق و تضاد معنا می‌دهد و هم در سطح جمله و کلام. این آرایه به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبکی و شگردهای خاص در گشایش و رهایش به وفور دیده می‌شود. تضاد واژگان و یا عبارات به گونه‌ای است که نمی‌توان هنر ناصرخسرو را در ترتیب و نظم جملات نادیده گرفت:

«در مردم هم نفس شهوانی است و هم نفس عاقله، یکی ستور راست و یکی فرشته را» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۱۲۲).

در اینجا نیز تضاد و تقابل واژگان ابزاری برای بیان ایدئولوژی نویسنده به کار آمده‌است. قدرت القای این آرایه از آن روی است که تمایزها را به روشنی نمایان می‌سازد؛ چنانکه در مثال زیر ویژگی‌های متضاد نبات و یا حیوان بیان شده که به شناخت مخاطب از نبات و حیوان منجر می‌شود:

«آنچه نبات است خالی نیست از زیادت پذیرفتن و نقصان شدن و آنچه حیوان است خالی نیست از مرگ و زندگانی و تندرستی و بیماری و پیدا آمدن و ناپیداشدن» (همان: ۵۴).

«اگر دو یا چند معنای متوافق آورده شود سپس با همان ترتیب واژه‌های متضاد آنها ذکر گردد مقابله صورت گرفته که این آرایه در طباق است» (طیبیان، ۱۳۹۲: ۴۱۳) و ناصر خسرو نیز به آن توجه داشته است: «چون صفت زیادت، بودن چیزی است نابوده و صفت نقصان، نابوده شدن چیزی است بوده» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۵۵). در این نمونه ناصرخسرو با آوردن واژگان کلامی چون بوده و نابوده، زیادت و نقصان، ضمن ایجاد مقابله تأثیر کلام را دوچندان می‌کند.

در مثال زیر نویسنده به وسیله مقابله، جداسازی دو مقوله محسوسات و معقولات را که از مفاهیم کلامی است متمایزتر بیان نموده، به شناخت بهتر مخاطب کمک می‌کند. نویسنده، ابزار درک مرگبات و محسوسات را وهم می‌داند که به اعتقاد فلاسفه ادراک معانی جزئی می‌کند و ابزار بسیطها و معقولات را عقل می‌داند که می‌تواند امور کلی‌تر و غیر محسوس را تشخیص دهد:

«پس هرچه مرگبات و محسوسات است به وهم بردار، و هر چه بسیط و معقولات است به میزان عقل وزن کن» (همان: ۸۶).

در نمونه‌های زیر نیز تقابل و تضاد باعث می‌شود که تأثیر کلام بیشتر و تفاوت‌ها بیشتر به چشم آید و دیدگاه تعلیمی و تبلیغی نویسنده بارزتر گردد:

«و این نفس که ... اگر با شناخت آفریدگار و طاعت و پرستاری جدا شد از عالم جاوید در نعیم باشد و اگر نادان بود و در نادانی و بی طاعتی جدا شد در جحیم ماند» (همان: ۴۷).

«و مردم که منزلت او میان این دو منزل است او را بر طاعت ثواب است و در معصیت عقاب» (همان: ۱۲۲).

۲-۴-۷- تلمیح

تلمیحات ناصر خسرو در گشایش و رهایش در جهت ارائه مفاهیم کلامی اوست. چنانکه استناد و برهان آوردن از کتاب خدا و خبر رسول و حجّت عقل از ویژگی‌های بیان ناصر خسرو در این کتاب است. او خود در ابتدای کتاب می‌گوید: «اکنون سؤال‌های تو را ای برادر یاد کنیم و جواب هر یک به شرح و بیان و برهان و حجّت از آیات قرآن و دلائل از آفاق و انفس و طبائع و ارکان همی‌آریم» (همان: ۱۸).

اگرچه در متون دینی - که بخشی از متن‌های قرن پنجم و متن‌های ساده قرن ششم را تشکیل می‌دهد - به ضرورت موضوع، به آیات و احادیث مکرر استناد شده است (غلامرضایی، ۱۳۹۴: ۱۲۲)؛ اما این استشهادها برای توضیح و تبیین است و جنبه تزیین ندارد (همان: ۱۲۰). چنانکه ناصر خسرو، از آیات همراه با ترجمه آن استفاده می‌کند. ترجمه در کنار متن عربی، به گونه‌ای تکرار است که به هدف تأکید و تفهیم انجام می‌شود.

وی، در این رساله صد صفحه‌ای هفتاد بار به ذکر آیات قرآن می‌پردازد. او از آیات قرآن برای بیان اعتقادات خویش حجّت و دلیل می‌آورد. به عنوان نمونه برای بیان این مفهوم که «جسم‌های ما بهتر از این عالم نادان است» می‌گوید: «جسم ما طبایع با دانش است و دانا بهتر از نادان باشد؛ چنانکه خدای تعالی گوید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۹)» (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۶۵).

یا در جای دیگر در بیان اینکه قرآن صفت خداست یا آفریده، گوید: «... سخن‌گوی که سخن فعل اوست آفریده باری سبحانه است و حجّت کوتاه بر درستی این قول آن است که سخن‌گوی چیزی است و سخن نیز چیزی است، و خدای تعالی می‌گوید: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام/۱۰۲)، پس، به حکم این آیت هم سخن‌گوی آفریده است و هم سخن» (همان: ۸۵).

همچنین، در بیان این که «راه دو گونه است»، دلیل و حجّت از قرآن می‌آورد و بیان می‌کند اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۵) دلیل آن است که صراط ناراست هم وجود دارد (ر.ک.: همان: ۱۱۱).

گاه، به آیه قرآن استشهاد می‌کند: «هرکه به کارکردن در شریعت، خویش را مانده نفس کل کند نفس کل مر او را به علم، مانده خویش کند؛ چنانکه خدای تعالی می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷)» (همان: ۱۱۰).

گاه نیز از آیات قرآن برای راهگشایی و تبلیغ استفاده می‌کند که متناسب با ایدئولوژی تعلیمی اوست. چنانکه در مورد علم‌آموزی و آموزش علم موعظه کرده، می‌گوید: «اگر تو را درجه آن باشد که تو را بیاموزند زیردستان خویش را بیاموزی و از آن که از تو برتر باشد علم طلب کنی؛ چنانکه خدای تعالی می‌گوید مر پیغمبر خویش را به آموختن خلق: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه/۲) می‌گوید بیاموز مرایشان را کتاب و حکمت هرچند ایشان از پیش گمراه بوده‌اند. و پیغمبر را می‌گوید -علیه الصلوٰه- بگو که: علم من زیادت کن. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) (همان: ۱۱۴).

برخی اشارات قرآنی ناصر خسرو نه بدین دلیل است که او خود به آیه استناد کرده؛ بلکه از آن روست که استنادات دیگر فرقه‌ها را هم بیان می‌کند: «حجّت متکلمان بر آنچه قرآن محدث است و آفریده، این آیت است که می‌گوید: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ» (الشعراء/۵)» (همان: ۸۳).

نتیجه‌گیری

ناصرخسرو از جمله نویسندگانی است که از ظرفیت زبان در جهت تبلیغ مذهب خویش بهره برده و زبان و بیان در «گشایش و رهایش» در خدمت اعتقادات وی قرار گرفته است. او در این کتاب، به ادبیّت متن چندان التفاتی ندارد و درگیر عناصر خیالی و هنجارگریزی‌های زبانی نمی‌شود و زبان بیشتر ابزاری برای بیان جهان‌بینی اوست. ایدئولوژی در گشایش و رهایش به طور صریح بازتاب یافته‌است. بهره‌گیری از برهان‌های عقلی و نقلی، سیطره اندیشه‌های ایدئولوژیک را بر متن نشان می‌دهد.

آشکارترین بازتاب ایدئولوژی در سطح واژگان است که اصطلاحات نشاندار کلامی و فلسفی به وضوح دیده می‌شود. همچنین رمزگان دینی و اسماعیلی نمایانگر ایدئولوژی صریح متن است. در سطح نحوی و جوه افعال، صدای دستوری و عناصر تأکیدی، تصویر گویایی از بار ایدئولوژیک متن را به مخاطب عرضه می‌کند. سیطره اندیشه‌های ایدئولوژیک، در سطح بلاغی نیز تنوع کلامی را به آرایه‌هایی که ظرفیت قابل توجهی برای تشریح نوع نگرش و جهان‌بینی نویسنده دارند، محدود کرده است. بنابراین آن دسته از صناعات بلاغی که سبب ابهام و چندوجهی شدن متن می‌شوند، در گشایش و رهایش دیده نمی‌شود.

ناصرخسرو از تکرار برای تأکید بر عقیده، و روشی برای تلقین مطلب و از ایضاح بعد از ابهام برای رده‌بندی مطلب و تثبیت آن در ذهن مخاطب استفاده می‌کند. نمونه‌آوری، و تشبیهات محسوس، تمثیل و مقابله از جمله مواردی است که وی برای هم‌سطح کردن آگاهی عقلانی مخاطب خود از آن بهره‌می‌برد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۵)، ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
۲. جرجانی، عبدالقادر (۱۳۷۴)، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
۳. چندلر، دانی (۱۳۸۶)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
۴. درپر، مریم (۱۳۹۶)، سبک‌شناسی انتقادی: نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.
۵. رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳)، معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۶. رضائزاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: انتشارات الزهرا.
۷. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، موسیقی شعر، تهران: نشر آگه.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، بیان و معانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.
۹. _____ (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به بدیع، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
۱۱. _____ (۱۳۶۳)، گنجینه سخن، تهران: چاپخانه سپهر.
۱۲. صفوی، کورش (۱۳۸۴)، نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی، تهران: انجمن شاعران ایران.
۱۳. طبیبیان، سیدحمید (۱۳۹۲)، برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی براساس تلخیص المفتاح و مختصرالمعانی، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۴. غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن سیزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۱۵. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۴)، سی قصیده ناصر خسرو، تهران: جامی.
۱۶. فاوولر، راجر (۱۳۹۵)، سبک و زبان در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، تهران: سخن.
۱۷. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۹)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۸. _____ (۱۳۹۰)، سبک شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
۱۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
۲۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۸)، سخن و سخنوران، چاپ سوم، تهران: چاپخانه سپهر.
۲۲. ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۸۰)، گشایش و رهایش، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چاپ سوم، تهران: موسسه نشر هما.
- ب) مقاله‌ها**
۱. جعفری قریه‌علی، حمید (۱۳۹۶)، «طرز بیان غزالی در نصیحه الملوک برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود»، نثر پژوهی ادب فارسی، دوره جدید، شماره ۴۲، صص ۹۷-۱۱۹.
۲. غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و دیگران (۱۳۸۹)، «نگاهی به سبک شناسی زادالمسافرین حکیم ناصرخسرو»، سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۳، شماره پیاپی ۹، صص ۶۹-۵۳.

۳. کیانی، زیبا و محمود عباسی (۱۳۹۲)، «بررسی تکواژهای تصریفی و اشتقاقی در کتاب گشایش و رهایش ناصر خسرو قبادیانی»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
۴. نجاریان، محمدرضا و آمنه جوادی‌نیک (۱۳۹۲)، «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی» نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۴، صص ۳۷۶-۳۵۳.

